

۵ نگاهی به سیاست های فرهنگی در روسیه

علی میرزایی*

مقدمه

در حال حاضر فرهنگ روسیه دوران تحول و گذار از یک دوره به دوره‌ی نوین را می‌گذرانند. فروپاشی شوروی باعث شد که بحران حوزه‌ی فرهنگ در روسیه افزایش یابد و جریان خلاء هویت به یک بحران جدی مبدل گردد. به نحوی که به مرور زمان، کمبود و خلاءهای جدیدی در حوزه‌ی فرهنگ نمایان شدند. این در حالی بود که در سال‌های اولیه‌ی پس از فروپاشی شوروی، دولت روسیه درگیر مشکلات و اصلاحات اقتصادی بود و توان چندانی برای اعمال سیاست‌های فرهنگی نداشت. البته این امر در سال‌های بعد که درآمد روسیه از انرژی افزایش یافت، به لطف درایت پوتین و سیاست‌های اعمالی او تا حد زیادی سروسامان گرفت. به نظر می‌رسد در حال حاضر علیرغم آنکه روسیه تا حد زیادی جایگاه سیاسی و نظامی خود را در جهان بازیافته، اما این کشور همچنان در تدوین و اجرای یک سیاست فرهنگی جامع و کامل با مشکلاتی مواجه باشد. این مقاله سعی دارد به سیاست فرهنگی و تحولات آن در روسیه بپردازد. از این رو ضمن بررسی چستی سیاست فرهنگی، به مرور سیاست‌های فرهنگی در شوروی خواهیم پرداخت و سپس سیاست فرهنگی در روسیه را به همراه چالش‌ها و راهکارهای آن تحلیل خواهیم کرد.

سیاست فرهنگی چیست؟

تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل، حاکی از اهمیت مقوله‌ی فرهنگ در دست‌یابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌ها است؛ به نحوی که امروزه شاهد ظهور و تشکیل اتحادیه‌های فرهنگی در عرصه‌ی جهانی بوده تا از این طریق، زمینه تنازعات و چالش‌های بین‌المللی، برطرف و موجب هم‌گرایی دولت‌ها و ملت‌ها گردد. بر این اساس روابط فرهنگی، زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان دولت‌ها هستند. زبان فرهنگ، زبان ملایمی است که می‌تواند روابط رسمی را همراه با تفاهم هم‌چنان زنده نگه دارد. روابط میان کشورها چنانچه به عرصه‌های فرهنگی کشیده شود، نه تنها در سطح رسمی باقی می‌ماند، بلکه پیوندهای گسترده‌تری را میان ملت‌ها ایجاد می‌کند. (۱) در این بین مفهوم

«سیاست فرهنگی» از جمله مفاهیم تازه‌ای است که از حدود چهار دهه قبل در کشورهای جهان مورد توجه قرار گرفته است. نگاه به فرهنگ به عنوان یکی از زمینه‌های اصلی توسعه و امکان مدیریت فرهنگی برای تغییر در عناصر فرهنگی و دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده و توجه به نقش دولت‌ها در برنامه ریزی فرهنگی بستر مناسبی برای شکل‌گیری مفهوم سیاست فرهنگی بوجود آورده است. سیاست فرهنگی نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تعیین و تدوین مهمترین اصول و اولویت‌های لازم و ضروری در فعالیت فرهنگی می‌باشد و راهنما و دستورالعملی برای مدیران فرهنگی خواهد بود. در واقع سیاست فرهنگی همان توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تدوین و تعیین مهمترین اصول و اولویت‌های لازم‌الرعايه در حرکت فرهنگی است. سیاست فرهنگی را می‌توان اصول راهنمای کارگزاران فرهنگی و مجموعه علائم و نشانه‌هایی دانست که مسیر حرکت را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، نوعی دستورالعمل فرهنگی است که روشنگر حرکت است. بنابراین سیاست فرهنگی شامل مجموعه‌ای از اهداف، مبانی، اصول، اولویت‌ها و خط مشی‌های اجرایی می‌شود. همچنین سیاست فرهنگی موجب می‌شود که تعریف سیاست، نه منحصر در سطح و محدوده پدیده‌ای به نام دولت، بلکه به مثابه پدیده‌ای در همه روابط، جلوه‌ها و نهادهای اجتماعی تعریف گردد.

سیاست‌های فرهنگی در شوروی

در دوران حیات اتحاد جماهیر شوروی، سیاست فرهنگی روسیه نیز تابعی از سیاست ایدئولوژیکی مارکسیسم - لنینیسم بود. این نظام فرهنگی که در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۲۰ شکل گرفت و تا سال ۱۹۸۰ با وجود یک سری تغییرات سطحی به حیات خود ادامه داد، شامل رئوس و برنامه‌های کلی بود که برخی از آنها عبارتند از: ۱. تأسیس شبکه‌هایی از مؤسسات فرهنگی کشور؛ ۲. ایجاد یک نظام اداری متمرکز و تحت کنترل شدید؛ ۳. وضع مقررات قانونی و کنترل عقیدتی و مقرراتی؛ در دوران حاکمیت کمونیست‌ها بیشترین توجه به آن دسته از مؤسسات فرهنگی صورت می‌گرفت که از امکان انتقال اطلاعات در سطح بسیار بالا برخوردار بودند. از جمله‌ی این مؤسسات می‌توان به رادیو، سینما، مطبوعات و... که پوشش اطلاعاتی - خبری کل کشور را بر عهده داشتند، اشاره نمود. از سال ۱۹۶۰ با تشکیل «اتحادیه‌ی فیلم‌سازان»، نظام اتحادیه‌های تولیدکنندگان هنری اتحاد جماهیر شوروی تشکیل گردید. وظیفه‌ی اصلی این اتحادیه، کنترل روشنفکران و سازمان دادن فعالیت‌های فرهنگی طبق خواسته و نیاز حزب بلشویک بود. در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ اصلاحات خروشف تحت

عنوان «ذوب شدن یخ‌ها» (thaw) امیدهای فراوانی را در جهت نوزایی فرهنگی در شوروی برانگیخت. پس از آن در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، گورباچف تحت عنوان «گلاسنوست» و «پروسترویکا» تغییرات عمده‌ای را در زمینه‌ی فرهنگی شوروی صورت داد که به کاهش فشار عقیدتی و ایدئولوژیکی رسانه‌ها و کنترل اداری مؤسسات آموزشی و فرهنگی کشور منتج گردید. در مجموع علیرغم استیلای نظام محدود و بسته‌ی توتالیتر بر تمام عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری، با این حال ریشه‌های هویت روس و فرهنگ روسی همچنان پا بر جا ماند.

سیاست فرهنگی در روسیه

هنگامی که در دسامبر سال ۱۹۹۱، فدراسیون روسیه به عنوان کشوری مستقل به رسمیت شناخته شد، همگان از بوجود آمدن نوعی خلاء هویت در این کشور سخن گفتند. زیرا از یک سو هفتاد سال حاکمیت کمونیستی باعث کم‌رنگ شدن مظاهر هویت و فرهنگ روسی تزاری شده بود و از سوی دیگر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز به نوعی هویت‌ها و فرهنگ پیشین بر جامعه را منسوخ کرده بود. با این حال روس‌ها به سرعت سعی کردند هویت و فرهنگ جدید روسیه را بنا کنند. آنها در این راه از هر دو مظهر «تزاری» و «کمونیستی» بهره بردند. همچنین سعی کردند بر ویژگی‌های خاص قومی روس-اسلاو و مذهب ارتدوکس نیز با فشاری نمایند. به عنوان مثال در حالی که کشور ساختار قانونی پیچیده‌ی منطقه‌ای اتحاد جماهیر شوروی را برای خود همچنان حفظ نموده بود، مجلس نمایندگان روسیه درست مانند زمان امپراتوری تزارها، «دوما» نام گرفت. همچنین برخی نیز اقدامات پوتین را در سال ۲۰۰۰، برای تعیین سرود ملی، پرچم و نمادهای ملی دیرین روسیه در راستای حرکت فوق‌تعبیر نمودند. بر اساس لایحه‌ی پیشنهادی دولت و تصویب دوما مقرر شد که پرچم روسیه از سه رنگ آبی، سفید و سرخ تشکیل شود که همان پرچم دوران تزار است. آهنگ سرود ملی روسیه نیز از سرود دوره‌ی شوروی گرفته شد. همچنین عقاب دو سر تزار به عنوان نشان دولتی و پرچم به عنوان نماد ارتش در نظر گرفته شد. پوتین در این مورد گفت: «پرچم تزاری ۳۰۰ نماد روسیه بوده و نشان دولتی عقاب دوسر سابقه‌ای ۵۰۰ ساله در میان نشان‌های روسیه دارد. اگر ما علایم قبل و بعد از انقلاب اکتبر را رد کنیم، به این معنی است که زندگی مادران و پدران خود را بی معنا بدانیم.» (۲) به طور کلی طی سال‌های گذشته آنچه از آن با عنوان اصول کلی سیاست فرهنگی روسیه یاد شده است، شامل موارد متعددی می‌گردد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. نگاهداری و حفاظت از میراث فرهنگی به منظور توسعه‌ی حیات فرهنگی روسیه؛
۲. ایجاد فضای فرهنگی یکسان جهت دسترسی یکسان اقشار مختلف جامعه به کالاهای فرهنگی و تهیه و تدارک قوانین و مقررات ضروری جهت گفتگوی فرهنگی میان اقوام مختلف روسیه؛
۳. جهت‌دهی گروه‌ها و اشخاص به سمت ارزش‌های مدرن فرهنگی روسیه؛
۴. حمایت و پشتیبانی از مشارکت فرهنگی و فعالیت‌های حرفه‌ای و خلاق؛
۵. حفاظت و صیانت از میراث فرهنگی روسیه و استفاده‌ی به جا و مؤثر از آن؛
۶. توسعه و تقویت زیرساخت‌های فرهنگی روسیه به منظور دسترسی به کالاهای فرهنگی، منابع اطلاعاتی موزه‌های کشور، کتابخانه‌ها و آرشیوها و اتصال به دهکده‌ی اطلاعاتی جهانی؛
۷. توسعه‌ی صنعت فیلم از طریق سازماندهی مجدد بخش دولتی و افزایش تولید فیلم و نمایش‌های سمعی و بصری؛
۸. توسعه‌ی نقش فرهنگ در جامعه در جهت تقویت مؤسسات مختلف فرهنگی، افزایش آگاهی‌های اجتماعی و حفاظت از گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماع.

سیاست فرهنگی روسیه؛ چالش‌ها و راهکارها

در راه تدوین سیاست‌های فرهنگی در روسیه، مشکلات متعددی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. علیرغم آنکه روس‌ها سعی می‌کنند چنین اذعان کنند که اهداف کلی سیاست فرهنگی روسیه با تأکید بر ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی، با اولویت‌بندی‌های اتحادیه‌ی اروپا همسان است، اما واقعیت چیز دیگری می‌باشد. در واقع بسیاری از روس‌ها اعتقاد دارند که آنها ملتی منحصر به فرد هستند و باید راه روسی را دنبال کنند. از این رو همواره هنگام تدوین سیاست‌های فرهنگی نوعی دوگانگی هویتی و فرهنگی در روسیه وجود داشته است.
۲. در شرایطی که قانون اساسی کشور روسیه دسترسی عامه‌ی مردم به کالاها و فعالیت‌های فرهنگی را مورد تأکید قرار داده است، با این حال به نظر می‌رسد به علت کمبود منابع مالی دولتی و خصوصی، توسعه، ترویج و تشویق مشارکت‌های فرهنگی به اقشار خاصی از جامعه محدود گردیده است.
۳. با توجه به وجود اقوام و مذاهب مختلف در روسیه، باید سیاست‌گذاران روسی هنگام تهیه‌ی نقشه‌ی فرهنگی، منافع تمام اقوام و مذاهب را نیز در نظر بگیرند که همین امر تدوین یک سیاست فرهنگی جامع و کامل را با چالش مواجه می‌سازد. به خصوص که بسیاری از اقوام موجود در مناطق مختلف

روسیه، هنگام مطرح ساختن درخواست خویش جهت دریافت استقلال ارضی، بیشتر به گذشته و سابقه فرهنگی - تاریخی خود اتکا می‌کنند. از این رو با توجه به وجود حساسیت‌های بالای فرهنگی و تنوع و تکثر فرهنگی، باید مرزهای فرهنگ‌های قومی و مذهبی مورد توجه جدی قرار گیرد.

با توجه به چالش‌ها و مشکلات فوق به نظر می‌رسد که چهار راه پیش روی رهبران روسیه قرار دارد:

۱. تبدیل کامل دولت‌داری ملی به مدیریت دولتی؛ یعنی منحل کردن ساختارهای ملی کنونی و ایجاد نهادهای عادی منطقه‌ای (مناطق، ایالات، استان‌ها) که از لحاظ حقوقی با استان‌ها و ایالات روسی برابر خواهند بود. خودمختاری فرهنگی، متساوی‌الحقوق شناخته شدن زبان ملی و زبان روسی و حضور حتمی نمایندگان اقوام بومی در ساختارهای قانونگذار واقع در این مناطق، از ویژگی‌های این روش می‌باشد.

۲. کلیدهی ساختارهای دولتی - ملی (جمهوری‌ها، استان‌های خودمختار و ایالات) طبق قانون اساسی متساوی‌الحقوق شناخته شده، در فدراسیون جدیدی ادغام شوند. در این صورت از یک سو کشمکش‌ها میان گروه‌های قومی - ملیتی دارای اختیارات مختلف پایان می‌یابد و از سوی دیگر دولت مرکزی به دلیل ازدیاد تشکل‌های سیاسی با گرایش‌ات گوناگون، ضعیف می‌شود.

۳. دولت‌های ملی حفظ شوند و دیگر حق خروج از ترکیب روسیه را نداشته باشند و وضعیت حقوقی جدید آنها نیز طبق قانون اساسی کشور مشخص گردد. در این صورت دولت مرکزی تقویت می‌شود و احتمالاً تمامیت آن حفظ خواهد شد. البته گروه‌های سیاسی افراطی در جمهوری‌های ملی می‌توانند از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار شوند.

۴. ابتدا کلیدهی تشکل‌های ملی از لحاظ اختیارات حقوقی در موقعیت مساوی قرار گیرند و هم‌شکلی لازم را به دست آورند؛ سپس ایالات و استان‌های روسیه ادغام شده، مناطقی را تشکیل دهند که از لحاظ حقوقی با جمهوری‌های ملی یکسان شناخته شوند. در مرحله‌ی بعدی روش‌های ادغام کلیدهی مناطق به ترکیب فدراسیون مشخص شود و در نهایت ساختارهای ملی نیز از حق تشکیل انواع مختلف اتحادهای سیاسی برخوردار گردند. (۳)

۵. «هویت مدنی» به‌عنوان مبنایی مدرن برای ملت روس مطرح شود. در این تعریف، همه‌ی مردم فدراسیون بدون توجه به ریشه قومی و فرهنگی‌شان شهروندان فدراسیون روسیه هستند و از طریق وفاداری به نهادهای سیاسی جدید و قانون با هم متحد می‌شوند. این ایده برای روس‌ها نسبتاً جدید

است. در اینجا بر ترویج ارزش‌ها و نمادهای مدنی مشترک بین شهروندان فدراسیون روسیه و حقوق فردی، توزیع عادلانه‌ی قدرت و تلاش در جهت ایجاد ملت مدنی روس تأکید می‌شود. (۴)

نتیجه‌گیری

به هر حال با توجه به اینکه مدیریت سیاست فرهنگی به فعالیت یک یا چند نهاد محدود نمی‌شود و کلیه‌ی ساختارهایی که به نوعی در زمینه‌ی اجرای سیاست فرهنگی موثرند، در آن دخیل می‌باشند، باید از هنرمندان، شخصیت‌های علمی، علاقه‌مندان به ارزش‌های فرهنگی و همچنین اشخاص حقوقی و حقیقی که توانایی حمایت مالی طرح‌های فرهنگی برخوردارند به عنوان عناصر تاثیرگذار در ایجاد و ساماندهی سیاست فرهنگی جامعه یاد کرد. البته نباید از یاد برد که دولت به عنوان توانمندترین نهاد مالی و هماهنگ کننده‌ی منافع طرفین (مردم - حکومت) از جایگاه ویژه‌ای در زندگی فرهنگی و به خصوص تدوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی برخوردار است. بر این اساس به نظر می‌رسد آنچه طی سال‌های گذشته در روسیه صورت گرفته، احیای حیثیت ملی و احترام به سنت‌های فرهنگی - تاریخی در راستای بازسازی هویت مخدوش این کشور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تنزل جایگاه از یک ابرقدرت جهانی به یک قدرت بزرگ، بوده است. به همین دلیل گسترش امکان دسترسی وسیع مردم به فرهنگ اصیل از یک سو و پیگیری موارد فوق در امور آموزشی نیز از سوی دیگر مورد توجه دولت روسیه قرار گرفته است. البته این امر با مشکلات بسیاری نیز مواجه بوده است. به عنوان نمونه علیرغم آنکه تلاش‌های بی‌شماری جهت پیشبرد اهداف فرهنگی در روسیه صورت گرفته است، اما باید توجه داشت که هنوز در این کشور رسانه‌های مهمی نظیر تلویزیون‌ها دولتی هستند. این مسئله نشان می‌دهد که به رغم میل دولت برای بازسازی هویت و فرهنگ روس‌ها با این حال همچنان تا حد زیادی ساختارهای بسته‌ی سیاسی و فرهنگی حفظ شده‌اند.

*کارشناس مسائل منطقه

پی‌نوشت‌ها:

۱. حسین سلیمی، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۶۹
۲. الهه کولایی و دیگران، بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه، تهران: وزارت خارجه، ۱۳۸۱، ص ۲۰۴
۳. ولادیمیر ژیدکوف، سیاست فرهنگی: مرحله‌ی معاصر، فرهنگ روس، شماره ۱
۴. پیشین، الهه کولایی و دیگران، ص ۱۹۸